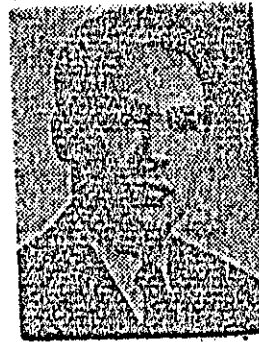


یکی از مباحثی که باید در ماهنامه تحقیقی گوهر از این پس مورد توجه قرار گیرد مسائل جغرافیاییست که باید همدوش قضایای تاریخی پیش رود. و از محققان و جغرافی دانان خواستاریم که در این قسمت ما را یاری دهند.



قلعه تاریخی استوناوند (استناباد)

(۲)

ابن اسفندیار در ضمن وقایع دوره حکومت سلطان سنجر (۴۹۸ - ۵۱۱ هجری) از قلعه استوناوند نام برده و نوشته است که: «پس از شکست خوردن و دستگیر شدن سلطان سنجر بدست غزان بیشتر امیران دولت سلجوقی به اسپهبد شاه غازی رستم باوندی پادشاه مازندران پناه بردند. در این موقع قلعه استوناوند را عباس نامی از اسماعیلیان گرفته و به ترکی سپرده بود. اسپهبد شاه غازی رستم باوندی آن قلعه را از ترک بخريد و قلعه فیروزکوه را نیز محاصره کرد. چون بدانستند که فایده نمی کند و می ستاند آنرا نیز به اصفهبد «اسپهبد» فروختند و ولایت دماوند و آن نواحی به تصرف او درآمد.»^{۱۱}

ابن اسفندیار همچنین در ضمن بیان وقایع دوران حکومت خوارزمشاه تکش (۵۶۸-۵۸۹ هجری) از قلعه استوناوند یاد کرده و نوشته است: «تکش که آوازه برادر خود را شنید به سرخس رفت تا با او جنگ کند. چون در آنجا خبر مرگ برادر را شنیده به مرورفت و از آنجا به استرآباد رهسپار گردید و کس نزد شاه حسام الدوله اردشیر بن حسن (۵۶۰-۵۶۷ هجری) فرستاد و پیغام داد که پسر خود را به کمک من بفرست تا به جنگ طغرل روم. شاه اردشیر به طغرل خبر داد تا با تکش جنگ نکند و میدان را خالی کند. ولی سخن او نشنید و جنگ کرد و کشته شد. سلطان تکش سراو را به بغداد فرستاد و خود به همدان رفت. در این هنگام شاه اردشیر عده ای را به کمک بفرستاد ولی تکش به ایشان التفات نکرد. بالاخره در سال ۵۷۸ هجری لشکر به ساری کشید. اصفهبد (اسپهبد) شمس الملوك رستم بن اردشیر

* آقای عبدالرفیع حقیقت (رفیع) از تاریخ نویسان معاصر

(۵۶۷ - ۶۰۲ هجری) تاب مقاومت در خود ندید و به لپور رفت. پس از چند سال تکش لشکر به فیروز کوه کشید. کوتوال قلعه بدون جنگ تسلیم شد و از آنجا به پای استوناوند رفت. مهمتر شبانان شاه اردشیر، مردی بود **علی کیانام**. گوسفندان شاه اردشیر و مردم طبرستان را برداشت و به تکش پیوست، از آنجا به پای قلعه فلول آمد و به قهر بگرفت. علی کیا کرد^{۱۲} مردم سنگ مج (کوهمال و کوهرو) جلد پیدا کرد و قلعه استوناوند را بزدید.»

چنین بنظر میرسد که آخرین دوره آبادی و سکونت قلعه تاریخی استوناوند با سقوط و انقراض حکومت اسماعیلیان در ایران (۶۵۵ هجری) به پایان رسید^{۱۳} زیرا بعد از این دوره نامی از آبادی قلعه تاریخی استوناوند و سکونت در آنجا در نوشته‌های کتابهای تاریخی دیده نمی‌شود. در اواخر دوره حکومت سلطان محمد خوارزمشاه وسعت مملکت خوارزمشاهی به آخرین درجه رسید. در این موقع کشور را چهار قسمت کردند. اداره قسمت غربی کشور به رکن الدین غورشاه محول گردید. رکن الدین پس از گرفتن اصفهان و رفتن به طرف همدان به ری آمد و دید که افراد فرقه اسماعیلیه مردم ری را به دعوت خود میخوانند و مردم این شهر سلامت را در پیروی از ایشان می‌دانند. ایشان را بکشت. در این هنگام خبر رسید که مغولان در پی او هستند. به قلعه استوناوند رفت و در آنجا متحصن شد. مغولان آن قلعه را محاصره کردند و بنا بر عادت خود قلعه‌ای برای سرکوبی آن ساختند. رکن الدین و کسانی که قبلاً خداوندان قلعه بودند می‌دانستند که جز با صبر این قلعه را نمی‌توان گشود و زمان باید تا حصار آن گشاده شود و حیل و مکر را هم در آنجا کاری نیست نگهبانان قلعه جهاتی را پاسبانی می‌کردند که احتیاج به پاسبانی داشت و از سمتی که پرتگاه عظیمی بود غفلت کردند. مغولان متوجه شدند که در این طرف پرتگاهی است و داخل پرتگاه شکافی است که گیاه در آن رسته است. شبانه میخهای آهنی بلند در شکاف کوبیدند و بالا رفتند. یعنی پس از کوبیدن یک میخ و استوار شدن بر آن میخ، زیرین را می‌کشیدند و بالاتر می‌کوبیدند. پس از آن با طناب به داخل قلعه راه یافتند و خانه را محاصره کردند. نگهبانان درها را بگشادند و رکن الدین را بکشند^{۱۴}. بنا بر روایت ترجمه سیرت جلال الدین و آثار البلاذ، رکن الدین غورسانجی خوارزمشاه به هنگام ورود تاتار به قلعه استوناوند پناه برد و قوم تاتار آنجا را آتش زدند تا به رکن الدین دست یافتند و او را بکشند^{۱۵}. در تاریخ جهانگشای جوینی در این مورد بجای قلعه استوناوند قلعه فیروز کوه ذکر گردیده که مغولان رکن الدین را در آنجا با تمام متعلقان و کسان و مردم قلعه بکشند^{۱۶}.

مصمغان (مصمغان - مسمغان) استوناوند

عمانطور که نوشته شد، قلعه تاریخی استوناوند جایگاه دائمی مصمغان (بزرگ

پيروان مذهب زردشت) بوده است که تا سال ۱۴۱ هجری استقلال خود را حفظ کرده بود. در این سال که عبدالجبار بن عبدالرحمن ازدی امیر خراسان سر به طغیان برداشت، منصور خلیفه، محمد مهدی فرزند خویش را به سرکوبی وی گسیل داشت و چون عبدالجبار منکوب گردیده منصور دریغ داشت که آن نفقات و مخارج باطل نشود، از این رو بد پسر نوشت که به تسخیر طبرستان همت گمارد. وی که درری بود سپاهی بدان سو اعزام داشت (و آن واقعه را تفصیلی است) سپاهیان وی پس از گشودن آنجا، قلعه استونساوند را نیز بدست آوردند و دولت مصمغان بر افتاد و دو دختر او را به اسارت به بغداد بردند و مهدی ایشان را بخريد و مادر منصور بن مهدی یکی از آن دو است. ۱۷ شادروان محمد تقی بهار (ملک الشعراء) در مورد فرق موبد و مصمغان چنین نوشته است: ۱۸

«... در این دو مورد چنین استفاد میشود که القاب مختوم به (پد) لقبهایی بوده که از طرف دولت به مردم اعطاء می شده چنانکه موبد و هیرید... ولی مصمغان که از حیث معنی با موبد فرقی ندارد، لقب دولتی نبوده بلکه لقبی بوده است که از طرف ملت و شریعت به کسی اعطا می شده یا مقامات علمی و فضلی و زهدش وی را به این مقام نائل مینموده است. متن تاریخ هم این معنی را تأیید می کند، چه از طرفی می بینیم که موبد و موبدان همواره در پیشگاه شاهنشاهان مورد مشورت و مصدره شاغلی است... اما مصمغان چنین نیست. مصمغان یک پیشوای روحانی است که از معاشرت با درباریان و حضور در پیشگاه اکاسره خودداری دارد. جایگاه دائمی خداوند این لقب، در ایالت (ری) و محل نشین او در استیناوند از محال دماوند و فیروزکوه و در آن شهر صاحب قصر و بارگاه... و ظاهراً حکمرداری آن ولایت هم بر طبق قانون و وراثت با او بوده است. مصمغان راهی چو قوت در دربار پادشاهان نمی یابیم، و او خود در میان ملت زردشتی صاحب یک نوع استقلال سیاسی و نفوذ کلمه دینی بود و بهمین سبب هم بعد از سقوط خاندان ساسانی فرمانروائی مصمغان را تزلزلی روی نداده و تا عصر خلافت عباسیان به حال خود باقی بود. مانده دارد

۱۱ - تاریخ طبرستان تألیف ابن اسفندیار صفحه ۷۶

۱۲ - دکتر منوچهر ستوده در ص ۱۴۱ کتاب قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز در ذیل همین مطلب نوشته است که: این مرد کرد نبوده است. کرد در صفحات مازندان به معنی چوپان است.

۱۳ - تاریخ نهضت‌های مای ایران (از سوك يعقوب لیت تا سقوط عباسیان) تألیف عبدالرفیع حقیقت (رفیع) از انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی صفحه ۵۶۵

۱۴ - قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز تألیف دکتر منوچهر ستوده صفحه ۱۴۲-۱۳۸ مأخوذ از سیرة السلطان جلال الدین صفحه ۱۴۴-۱۴۱

۱۵ - آثار البلاد و زوینی صفحه ۲۹۳

۱۶ - جهان‌نگشای جوینی جلد دوم صفحه ۲۱۰

۱۷ - طبری جلد نهم صفحه ۱۷۶. ابن اثیر جلد چهارم صفحه ۳۶۷

۱۸ - مجله مهر سال سوم. خرداد ۱۳۱۴ - خرداد ۱۳۱۵ شماره ۶ صفحه ۵۵۰